

بسم الله الرحمن الرحيم

سارق به صحنه جرم بازمی‌گردد: گزارشی از ماجرای محمود خاتمی

مقدمه

حتی اگر برخی ترجیح بدهند ماجرا فراموش شود، ما فراموش نکرده‌ایم. پرونده سرقت علمی گسترده محمود خاتمی همچنان باز است؛ نه فقط در اسناد رسمی دانشگاه، بلکه در حافظه جمعی دانشجویانی که اخلاق علمی را شوخی نمی‌گیرند. ده سال از افشای این تخلف گذشته، حکم قطعی صادر شده و تخلف محرز است؛ اما هنوز بخش‌هایی از ماجرا به عمد مسکوت مانده و برخی کوشیده‌اند با روایت‌های مخدوش و ادعاهای بی‌پایه، اصل تخلف را کمرنگ جلوه دهند یا امکان برخورد قانونی را انکار کنند.

این نوشتار برای یادآوری و شفاف‌سازی دوباره نوشته شده است. هدف نخست، ثبت دقیق روایت ماجرا و روند رسیدگی است تا هیچ‌چیز در ابهام یا فراموشی گم نشود. هدف دوم، تحلیل حقوقی ادعاهایی است که طی این سال‌ها با هدف انحراف افکار عمومی و توجیه کوتاهی‌ها مطرح شده‌اند. و هدف سوم، بیان روشن مسئولیت‌های امروز دانشگاه و مطالبات مشخص دانشجویان گروه فلسفه است؛ مطالباتی که بر پایه ضوابط و مقررات موجود قابل پیگیری‌اند و حداقلی‌ترین انتظار از نهادی علمی‌اند که نام دانشگاه را یدک می‌کشد.

بخش نخست؛ شرح وقایع

در آبان‌ماه سال ۱۳۹۳، سایت دیلی‌نوس برای نخستین‌بار گزارشی منتشر کرد که در آن ادعا شده بود رساله دکتری محمود خاتمی، با عنوان *The Unitary Consciousness: Toward a Solution for the Ontological Crisis* in *Modern Theories of the Self*، که در سال ۱۹۹۶ در دانشگاه دورام (Durham University) دفاع شده، حاوی موارد متعدد سرقت علمی است.

بر اساس مستندات، بخش‌های گسترده‌ای از این رساله از منابعی نظیر *The Principles of Epistemology*، *Islamic Philosophy*، *The Inner Dimension*، *Naturalism and Subjectivism*، مقاله دیوید آرمسترانگ با عنوان *Mind-Body Problem: Philosophical Theories*، و همچنین کتاب *Islamic Naturalism and Mysticism: A*

Philosophical Study of Ibn Tufayl's Hayy Bin Yaqzan نوشته سامی هاوی کپی شده است. (تطبیق دقیق رساله خاتمی با کتاب هاوی در سایت قابل مشاهده است.)

با اینکه مشخصاً محمود خاتمی، مطابق روال معمول، در صفحه iv رساله دکتری خود متنی مبنی بر اصالت اثر و انجام کامل آن توسط خود نوشته و امضا کرده است:

THIS THESIS IS MY WORK AND HAS NOT BEEN OFFERED IN CANDIDATURE FOR ANY OTHER DEGREE OR DIPLOMA (Mahmoud Khatami, February 1996).

از دیگر نکات مطرح شده در این گزارش، ابهام در خصوص هویت استاد راهنمای رساله است. اگرچه در متن پایان نامه از فردی به نام کریستوفر تی. لانگ به عنوان استاد راهنما قدردانی شده، اما هیچ سابقه علمی یا دانشگاهی معتبر از حضور چنین فردی در دانشگاه دورام شناسایی نشده است. پروفایلی با این نام در پایگاه‌هایی نظیر Academia.edu و PhilPapers وجود دارد، اما بررسی‌ها نشان داده‌اند که این شخص هرگز در مجله Philosophy and Phenomenological Research مقاله‌ای منتشر نکرده است، برخلاف آنچه در این پروفایل‌ها ادعا شده است.

همچنین بر اساس این گزارش، در وبلاگی که پیش‌تر توسط طرفداران خاتمی اداره می‌شد (و اکنون حذف شده است)، آمده بود که فردی به نام «سوفیا تیلور»، فارغ‌التحصیل فلسفه از دانشگاه لینکلن، کتابی با عنوان Khatami: A Primer of His Ontetic Philosophy of Human Subjectivity درباره فلسفه خاتمی منتشر کرده؛ اما تاکنون هیچ سابقه قابل ردیابی از این شخص در فضای علمی یا عمومی اینترنت یافت نشده است.

بررسی محتوای این کتاب نشان می‌دهد که این اثر نه تنها فاقد اعتبار علمی مستقل است، بلکه خود حاوی نمونه‌های روشنی از سرقت علمی است. بخش‌هایی از آن مستقیماً از آثار فیلسوفانی نظیر ژان پل دوم (The Acting Person) و دوفرنه (The Phenomenology of Aesthetic Experience) کپی شده و تنها با تغییراتی جزئی به نام خاتمی بازنویسی شده‌اند. (تطبیق دقیق این بخش‌ها با کتاب دوفرنه در سایت قابل مشاهده است.)

در جمع‌بندی گزارش، دلیلی‌نوس با تأکید بر این نکته که اجازه دفاع از چنین رساله‌ای در دانشگاهی با اعتبار جهانی چون دورام، سؤالات جدی در مورد نظام‌های نظارتی این نهاد را برمی‌انگیزد، دانشگاه تهران و دانشگاه دورام را در قبال این تخلف گسترده مسئول دانسته و خواستار پاسخ‌گویی آن‌ها شده است.

بلافاصله پس از انتشار این گزارش، شماری از کاربران ناشناس در بخش نظرات سایت، نمونه‌هایی را از تطابق میان بخش‌هایی از آثار منتسب به محمود خاتمی و منابع پیش‌تر منتشر شده ارائه کردند. افزون بر این،

برخی وبلاگ‌های شخصی نیز با انتشار مطالبی در این خصوص، ابعاد تازه‌ای از این اتهام را روشن ساختند. در پی این واکنش‌ها، گزارش اولیه سایت، بر پایه این اطلاعات به تدریج به روزرسانی شد.

هم‌چنین چهار روز پس از انتشار این گزارش، یکی از دانشجویان پیشین خاتمی به نام یاسر اسماعیل‌پور، نوشته‌ای در وبلاگ «فلسفه علم» منتشر کرد و در آن اعلام کرد که در حدود سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، به پیشنهاد خاتمی، ترجمه متنی درباره علم‌النفس اسلامی را بر عهده گرفته بود. بنابر ادعای خاتمی، این متن بخشی از کتابی در دست نگارش با عنوان Living Issues in Islamic Philosophy بوده و قرار بود نسخه انگلیسی آن نیز به زودی منتشر شود. هرچند که این اتفاق هرگز نیفتاد، ترجمه فارسی این اثر در همان سال‌ها با عنوان روان‌شناسی فلسفی توسط نشر علم منتشر شد. اسماعیل‌پور در پی انتشار مطالبی درباره سرقت علمی آثار خاتمی، با جستجوی بخش‌هایی از متن در اینترنت متوجه شد که فایل ارسالی خاتمی، کپی کامل فصل «روان‌شناسی» از کتاب A Manual of Modern Scholastic Philosophy (چاپ ۱۹۱۶، نوشته کاردینال مرسیه) بوده است. (روایت کامل این اتفاق در وبلاگ «فلسفه علم» در دسترس و خواندنی است.)

در ادامه، فهرستی از موارد سرقت علمی خاتمی که تاکنون توسط کاربران ناشناس و وبلاگ‌نویسان مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ارائه شده است. تطبیق دقیق پاراگراف‌ها نیز به این گزارش پیوست شده است.

منبع اصلی	اثر منحول محمود خاتمی
Andrew N. Carpenter "Davidson's transcendental argumentation", in Jeff Malpas, ed., From Kant to Davidson: Philosophy and the Idea of the Transcendental	The epistemological quest: from the possibility of experience to the possibility of communication
Désiré-Joseph Mercier A Manual of Modern Scholastic Philosophy	کتاب «روان‌شناسی فلسفی: درآمدی به حیات نفس انسان»
Mikel Dufrenne The notion of the A Priori	مقاله «تفسیری از امر پیشینی کانت»
Mikel Dufrenne The notion of the A Priori	The Psychological Element in the Phenomenological Analysis of Human Subjectivity
Sami Hawi Islamic Naturalism and Mysticism: A Philosophical Study of Ibn Tufayl's Hayy Bin Yaqsan	The Unitary Consciousness: Toward a Solution for the Ontological Crisis in Modern Theories of the Self :رساله دکتری دانشگاه دوره‌ام خاتمی
Jeremy R. Carrette Foucault and Religion	Foucault on the Islamic Revolution of Iran
Mehdi Haeri Yazdi The Principles of Epistemology in Islamic Philosophy	The Unitary Consciousness: Toward a Solution for the Ontological Crisis in Modern Theories of the Self :رساله دکتری دانشگاه دوره‌ام خاتمی
Mikel Dufrenne The notion of the A Priori	Body Consciousness: A Phenomenological Approach
Mikel Dufrenne	On the Illuminative Approach to Imaginal Power

	The Phenomenology of Aesthetic Experience
The Mystical Rhizome: Towards a Transcendent Concept of Technology	<u>Thomas Carlson</u> Locating the mystical subject
کتاب «پدیدارشناسی دین»	<u>Gavin Flood</u> Beyond Phenomenology: Rethinking the Study of religion
پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران با عنوان «تاملی در باب ماتقدم»	<u>Mikel Dufrenne</u> The notion of the A Priori

پس از افشای گسترده این تخلفات، تعدادی از نشریات علمی بین‌المللی نیز واکنش نشان دادند و مقالاتی را که به نام محمود خاتمی منتشر شده بود، از دسترس خارج کردند. نشریه organon F مقاله The epistemological quest را از دسترس خارج کرد. همچنین نشریه Topoi مقاله On the Illuminative Approach to Imaginal Power از آرشیو خود حذف کرد. فابیو پاگلیری، که در سال ۲۰۱۳ به عنوان سردبیر این نشریه فعالیت می‌کرد، یادداشتی مستقل درباره مسئله سرقت علمی و مشخصاً این تخلف منتشر کرد و توضیح داد که پس از طرح مسئله، ناشر با محمود خاتمی تماس گرفته، اما پاسخ روشنی از سوی او دریافت نشده است؛ از این رو، با تأیید ناشر، مقاله به طور رسمی بازپس‌گیری شده است.

مسئله تخلفات علمی محمود خاتمی به اینجا محدود نمی‌شود. ایشان علاوه بر سرقت‌های علمی مطرح‌شده، اقدام به انتشار مجموعه‌ای قابل توجه از کتاب‌ها نزد دو ناشر کرده‌اند که پیش‌تر با عناوین Dr. Muller House و VDM شناخته می‌شدند و اکنون تحت عنوان OmniScriptum فعالیت دارند. طبق اطلاعات مندرج در صفحه ویکی‌پدیا، این ناشر به انتشار آثار بدون رعایت معیارهای آکادمیک، بازتولید مطالب موجود در ویکی‌پدیا، و چاپ کتاب‌های فاقد اصالت علمی شهرت دارد. فهرست آثار منتشرشده توسط خاتمی نزد این ناشر نشان می‌دهد که روند کتاب‌سازی از سال ۲۰۱۰ آغاز شده (تنها در سال ۲۰۱۰ ده عنوان به چاپ رسیده است) و حتی در سال‌های پس از افشای سرقت علمی (۲۰۱۳) نیز ادامه یافته، بی‌آن‌که تاکنون با پیگیری و بررسی جدی مواجه شده باشد. با این وجود، این کتاب‌ها در ارتقاء امتیاز پژوهشی و ارتقای مرتبه علمی خاتمی در دانشگاه تهران نقش قابل توجهی داشته‌اند.

یک ماه پس از انتشار گسترده گزارش‌ها و مستندات مربوط به سرقت علمی، دانشگاه تهران در تاریخ ۱۰ آذرماه ۱۳۹۳ با صدور بیانیه‌ای در پایگاه خبری-تحلیلی خود به این مسئله واکنش نشان داد. در این بیانیه، دانشگاه اعلام کرد که کمیته‌ای متشکل از برجسته‌ترین استادان مرتبط برای بررسی تخصصی موضوع تشکیل خواهد داد. دانشگاه با تأکید بر پایبندی به اصول اخلاق علمی و عدم مدارا با تخلف در این حوزه، وعده داد که نتایج بررسی‌های این کمیته مبنای تصمیم‌گیری قرار خواهد گرفت و به منظور تنویر افکار عمومی منتشر

خواهد شد. با این حال، این بیانیه تا امروز تنها واکنش رسمی دانشگاه تهران درباره این پرونده بوده است و هیچ گزارش رسمی یا شفاف‌سازی‌ای از فرآیند بررسی و یافته‌های آن کمیته منتشر نشده است.

اما بر پایه شنیده‌های غیررسمی موثق، گزارش کمیته مزبور به هیئت رسیدگی به تخلفات دانشگاه ارجاع داده شد و این هیئت نیز با اتکا به همان گزارش، پرونده‌ای رسمی برای محمود خاتمی تشکیل داد. هیأت رسیدگی به تخلفات در نهایت، دفاعیات خاتمی را وارد تشخیص نداد و با محرز دانستن تخلفات رأی به محکومیت وی صادر کرد. گرچه علیرغم وعده نخستین، دانشگاه هیچگاه خبر محکومیت نهایی را منتشر نکرد، ولی بر مبنای شنیده‌های موثق، هیأت تخلفات با وجود محرز شدن تخلفات، خاتمی را تنها به یکسال انفصال از خدمات دولتی محکوم کرد. اما حیث حقوقی، با نظر به محرز بودن وسعت تخلفات و حکم هیأت تخلفات، روشن است که تمامی مدارج علمی خاتمی و ارتقای او از مرتبه استادیاری به دانشیاری و از دانشیاری به استادی نیز با استفاده از همین مدارک معیوب بوده است. از این رو دانشگاه با نظر به ضوابط حقوقی موظف بود، جدای از مجازات در نظر گرفته، امتیازات حاصل از مدارک معیوب را نیز از وی سلب نموده و او را به مرتبه استادیاری تنزل دهد.

بنابراین دانشگاه تهران وقوع تخلف را به‌طور رسمی به رسمیت شناخته و بر اساس آن رأی به مجازات اداری داده است. این یعنی دانشگاه پذیرفته است که محمود خاتمی با استفاده از مدارک فاقد اعتبار علمی، از امتیازات حرفه‌ای و ارتقاء مرتبه برخوردار شده است. با این حال، دانشگاه از اجرای بخش مهمی از همان رأی خود، یعنی بررسی تأثیر این تخلف در ارتقای مرتبه علمی، خودداری کرده و تاکنون هیچ اقدام عملی در این خصوص انجام نداده است. این خودداری، افزون بر نقض اصول شفافیت، پاسخ‌گویی و عدالت علمی، مصداق مشخص ترک فعل اداری است و دانشگاه را در جایگاه ناقض اجرای رأی قطعی صادرشده از سوی خود قرار می‌دهد.

با پایان یافتن دوره یک‌ساله انفصال از خدمات دولتی در سال ۱۳۹۵، مسئله بازگشت محمود خاتمی به دانشگاه، اعتراض جدی اعضای گروه فلسفه را در پی داشت. اعضای گروه با هدف جلوگیری از بازگشت او به محیط آموزشی، نزد رئیس دانشگاه رفتند و نسبت به پیامدهای بازگشت فردی که تخلف پژوهشی‌اش محرز شده بود، هشدار دادند. این پیگیری‌ها سرانجام به یک راه‌حل بینابینی انجامید: به جای بازگشت به آموزش، خاتمی در معاونت پژوهشی دانشگاه مشغول به کار شد. چند سال بعد، در سال ۱۴۰۱، با پیگیری حسین غفاری، مدیر گروه فلسفه، روند بازگشت او به گروه آغاز شد، اما با مخالفت و فشار تعداد محدودی از اساتید، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی تصمیم گرفت درس او را از برنامه حذف کند. با این حال، در سال ۱۴۰۲

خاتمی به صورت رسمی به گروه فلسفه بازگشت و تدریس یک درس در مقطع کارشناسی ارشد و یک درس در مقطع دکتری به او واگذار شد.

در پی بازگشت رسمی خاتمی به کلاس‌های درس، دانشجویان گروه فلسفه دانشگاه تهران طی دو نوبت تلاش کردند با تنظیم و امضای نامه، صدای اعتراض خود را به مسئولان برسانند. نامه اول خطاب به سیدمحمد مقیمی، رئیس سابق دانشگاه و نامه دوم خطاب به وزیر علوم نوشته شد. با این حال، هر دو نامه با بی تفاوتی مسئولان دانشگاه و کوتاهی شخص رئیس دانشگاه، به سرانجامی نرسید و عملاً نادیده گرفته شد.

بخش دوم: ابعاد حقوقی

در مواجهه با پرونده انتحال محمود خاتمی، دو ادعای رایج بارها از سوی برخی مسئولان و اعضای هیئت علمی در جلسات و مصاحبه‌ها شنیده شده است؛ دو ادعایی که نه فقط نادرست، بلکه گمراه‌کننده‌اند و به وضوح با مستندات رسمی دانشگاه و قوانین جاری کشور در تضاد مستقیم قرار دارند.

اولین ادعا این است که اساساً تخلفی رخ نداده و اتهام سرقت علمی علیه خاتمی صرفاً توطئه است. ادعای دوم نیز مدعی است که دانشگاه از نظر حقوقی ابزار لازم برای مقابله با این تخلف را در اختیار نداشته، به دلیل خلا حقوقی دستش بسته بوده است و در زمان وقوع جرم، قانونی برای مقابله با سرقت علمی وجود نداشته است.

رد ادعای نخست: جدای از اینکه با وجود مستندات گسترده، هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند سرقت علمی ایشان را انکار کند؛ دانشگاه همان ابتدا یک کمیته تحقیق تشکیل داد و بنابر گزارش کمیته، هیئت رسیدگی به تخلفات اساتید رای خود را صادر کرد: یک سال انفصال از خدمات دولتی، تنزل یک پایه استخدامی، و تشکیل هیئتی مستقل برای بررسی آثار تخلف در فرآیند ارتقاء مرتبه علمی خاتمی.

روشن است که صدور چنین حکمی، تنها در صورت احراز تخلف امکان‌پذیر است و انکار تخلف در این شرایط، عملاً انکار صلاحیت نهاد حقوقی دانشگاه و تحریف آشکار حقیقت تلقی می‌شود.

رد ادعای دوم: این ادعا نیز به سادگی با رجوع به قوانین موضوعه قابل رد است و قانون در این زمینه صراحت کامل دارد. مطابق بند ۱۸ الحاقی ماده ۷ قانون «مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور» (مصوب سال ۱۳۷۸)، هرگونه «سوءاستفاده از مالکیت معنوی یافته‌های پژوهشی

نظری و عملی دیگران که قبلاً نتایج آن‌ها منتشر و یا به ثبت رسیده است»، صراحتاً تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

همچنین در ماده ۸ همان قانون، فهرستی از مجازات‌های قابل اعمال آمده است؛ از جمله: اخطار و توبیخ کتبی، کسر حقوق و مزایا، تعلیق رتبه، تنزل یک پایه، انفصال موقت، اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی. پس روشن است که دانشگاه نه تنها اختیار قانونی کامل برای برخورد با این تخلف را داشته، بلکه مسئولیت نهادی و اخلاقی آن را نیز بر عهده داشته است. با این حال، آنچه در عمل دیده‌ایم، تنها حداقلی‌ترین شکل ممکن از برخورد بوده است؛ برخوردی که نه متناسب با ابعاد تخلف است و نه درخور جایگاه دانشگاهی که خود را متعهد به اصول اخلاق علمی می‌داند. این درحالی است که با یک جست‌وجوی ساده در گوگل می‌توان دید که دانشگاه‌های معتبر جهان در مواجهه با موارد مشابه، بی‌هیچ مماشاتی اقدام به سلب مدارک و برکناری دائمی افراد متخلف کرده‌اند.

بخش سوم؛ مسئولیت دانشگاه در حال حاضر

چنانچه پیش‌تر گفته شد، رسیدگی به موضوع تنزل رتبه علمی محمود خاتمی، به کلی مسکوت گذاشته شده است. این در حالی است که دانشگاه، با تأیید تخلف و صدور رأی رسمی، صراحتاً پذیرفته که ایشان با استفاده از آثار مخدوش و حاصل از سرقت علمی، امتیازات پژوهشی و ارتقای علمی غیرموجه کسب کرده است.

در چنین شرایطی، سلب این امتیازات و بازگرداندن رتبه علمی به جایگاه واقعی‌اش نه تنها یک انتخاب، بلکه یک تعهد قانونی و اخلاقی است؛ اما دانشگاه از اجرای این بخش از حکم سرباز زده و بدین وسیله مرتکب ترک فعل رسمی شده است.

اکنون دانشگاه نه در جایگاه داور یا ناظر، بلکه در جایگاه مجری حکمی است که خود صادر کرده است؛ اما نه تنها برای اجرای آن اقدامی نمی‌کند، بلکه با سکوت و تعلل، اعتبار حقوقی همان حکم را زیر سؤال برده است. تخلف روشن است، حکم صادر شده، اما اراده‌ای برای اجرای کامل آن وجود ندارد. این نه فقط بحران در مدیریت، که نشانه‌ای از بحران عمیق‌تری است: ترجیح مناسبات بر قانون، و محافظه‌کاری بر اصول.

در چنین وضعیتی، سه اقدام مشخص از مسئولان دانشگاه مطالبه می‌شود:

۱. تنزل رتبه علمی: دانشگاه موظف است با اجرای کامل رأی صادرشده، نسبت به بازپس‌گیری امتیازات پژوهشی ناموجه و بازگرداندن رتبه علمی ایشان به جایگاه متناسب اقدام کند. تأخیر در این اقدام، مصداق آشکار ترک فعل و تضییع حقوق علمی و نهادی دانشگاه است.

۲. بازنشستگی زودهنگام: رئیس دانشگاه از اختیارات‌شان استفاده کنند و مطابق تبصره‌ی ماده‌ی ۹۷ و ماده‌ی ۱۰۹ آیین‌نامه‌ی استخدامی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، پیگیر بازنشستگی زودهنگام ایشان شوند.

۳. محدودسازی تدریس محمود خاتمی به دروس اختیاری دوره کارشناسی: تا زمانی که وضعیت رسمی ایشان مشخص شود، مدیر گروه فلسفه از اختیارات‌شان استفاده کنند و تدریس ایشان را صرفاً به دروس اختیاری در مقطع کارشناسی محدود کنند.

ما، دانشجویان گروه فلسفه دانشگاه تهران، در ادامه این مطالبات، مجدداً نامه‌ای رسمی تنظیم و امضا کرده‌ایم؛ این بار خطاب به سرپرست دانشگاه تهران، محمدحسین امید. نامه‌ای که مطالبه‌ای روشن، مستند و بر پایه مقررات جاری دانشگاه است. انتظار داریم این بار، این نامه با جدیت کامل و در شأن مسئله‌ای چنین خطیر پیگیری شود. هرگونه تعلل یا بی‌اعتنایی نسبت به آن، نه فقط ادامه ترک فعل‌های پیشین، بلکه تأییدی دوباره بر بحران مسئولیت‌گریزی در نظام علمی کشور خواهد بود. ما همچنان ایستاده‌ایم و از پیگیری این مطالبه‌ها عقب نخواهیم نشست.

تطبیق آثار منحول با منابع اصلی

(۱) وبلاگ کاوه لاجوردی: تطبیق مقاله The epistemological quest خاتمی با مقاله Andrew N.

Carpenter

شخصاً یکی-دو پاراگراف را مقابله کردم و اختلافی ندیدم. مثلاً دو جمله‌ی اولِ اولین پاراگرافِ مقاله‌ای که به نام آقای خاتمی منتشر شده است این است:

Philosophers commonly associate questions of the form "what are the conditions for the possibility of X" with Kant and with Kant's novel philosophical methodology, transcendental argumentation. Kant's genius, however, did not lie in his merely raising questions of this form; many philosophers had asked questions like this before Kant.

و دو جمله‌ی اولِ مقاله‌ای که به نام آقای کارپنتر منتشر شده است این است:

Philosophers commonly associate questions of the form "what are the conditions for the possibility of X" with Kant and with Kant's novel philosophical methodology, transcendental argumentation. Kant's genius, however, did not lie in his merely raising questions of this form; many philosophers had asked questions like this before Kant.

آخرین پاراگرافِ هر دو مقاله با این جمله شروع می‌شود (و این جمله‌ی نسخه‌ی منتشرشده به نام آقای کارپنتر را می‌شود در گوگل بوکز دید):

I have demonstrated that Davidson offers "maximally strong" transcendental argumentation.

البته مقاله‌ی آقای کارپنتر چکیده ندارد و مقاله‌ی آقای خاتمی دارد و عنوانِ بعضی بخش‌ها متفاوت است؛ اما، غیر از اینها، من ابتدای همه‌ی پاراگراف‌های این دو نسخه را مقایسه کردم و اختلافی ندیدم.

(۲) نوشته یاسر اسماعیل پور در وبلاگ: تطبیق کتاب «روان‌شناسی فلسفی» خاتمی با کتاب Désiré-

Joseph Mercier

خاتمی:

Object of Psychology.—Psychology (**'ilm al-nafs**) is that department of philosophy which contemplates the human soul. The soul, understood in its most general sense, denotes that which makes a being live; it is the first principle of life in a living being. If regard be paid only to the etymology of the word, the object of psychology should be co-extensive with all living beings, vegetable and animal as well as man. Custom, however, has restricted it at the present day, so that psychology is limited to the study of man.

مرسیه:

Object of Psychology.—Psychology (**ψυχή, λογός**) is that department of philosophy which contemplates the human soul. The soul, understood in its most general sense, denotes that which

makes a being live; it is the first principle of life in a living being. If regard be paid only to the etymology of the word, the object of psychology should be co-extensive with all living beings, vegetable and animal as well as man. Custom, however, has restricted it at the present day, so that psychology is limited to the study of man.

خاتمی:

According to popular ideas the ordinary sign of life is movement without any apparent external cause. A bird on the wing, a creeping insect, a fish darting up stream, all awaken in us the idea of life. The untrained mind of the savage and the child fondly imagines that even any piece of automatic mechanism is gifted with life ; the child, for instance, wants to see the little animal that makes the ticking inside the watch. On the other hand, as soon as an object that was once seen to live has ceased to move, we consider its life to have departed and immediately declare it dead.

مرسیه:

According to popular ideas the ordinary sign of life is movement without any apparent external cause. A bird on the wing, a creeping insect, a fish darting up stream, all awaken in us the idea of life. The untrained mind of the savage and the child fondly imagines that even any piece of automatic mechanism is gifted with life ; the child, for instance, wants to see the little animal that makes the ticking inside the watch. On the other hand, as soon as an object that was once seen to live has ceased to move, we consider its life to have departed and immediately declare it dead.

خاتمی:

Answers to Certain Objections.—First objection: The power of abstraction we have been claiming for the intellect is objected to by Berkeley as unreal. According to him, I can consider the hand, the eye, the nose, each by itself abstracted or separately from the rest of the body. But then whatever hand or eye I imagine, it must have some particular shape and colour. Likewise the idea of man that I frame to myself must be either a white, or a black, or a tawny, or a straight, or a crooked, a tall, or a low, or a middle-sized man.

مرسیه:

Answers to Certain Objections.—First objection : The power of abstraction we have been claiming for the intellect is objected to by Berkeley as unreal. 'I can consider the hand, the eye, the nose, each by itself abstracted or separately from the rest of the body. But then whatever hand or eye I imagine, it must have some particular shape and colour. Likewise the idea of man that I frame to myself must be either a white, or a black, or a tawny, or a straight, or a crooked, a tall, or a low, or a middle-sized man ' ۳۲.

خاتمی:

The object that is best suited to the imperfect conditions of our feeble intelligence is what is knowable through the medium of the senses, the intelligible presented in the sensible. Hence the soul's natural activity can be most perfectly exercised only when the soul is united to the body; and therefore a resurrection or reunion with the body is natural to man.

The object that is best suited to the imperfect conditions of our feeble intelligence is what is knowable through the medium of the senses, the intelligible presented in the sensible. Hence the soul's natural activity can be most perfectly exercised only when the soul is united to the body ; and therefore a resurrection or reunion with the body is natural to man.

۳) نوشته محسن زمانی در وبلاگ:

۱- تطبیق مقاله «تفسیری از امر پیشینی کانت» خاتمی با کتاب The notion of the A Priori از Mikel Dufrenne

خاتمی:

In order to establish simultaneously the nature and function of the a priori, Kant prefers a reflective analysis which makes the a priori appear. The reflective analysis, basing itself on synthetic judgments, shows that "the highest principle of all synthetic judgments is therefore this: every object stands under the necessary conditions of the synthetic unity of the manifold of intuition in a possible experience."(۱۹۴) These conditions make the a priori appear. The medium of synthetic judgments is the "whole in which all our representations are contained," that is, inner sense, whose a priori form is time. And the unity required in judgment rests on the unity of apperception. This unity, which tends to emphasize the "I" of the "I think," is, at least in the second edition of Critique of Pure Reason, the keystone of the Kantian system. But we find even in its first edition that all empirical consciousness has a necessary relation to transcendental consciousness "namely, the consciousness of myself as original apperception."(۱۴۲) For "we are conscious a priori of the complete identity of the self in respect of all representations which can ever belong to our knowledge."(۱۴۱) It is therefore an absolutely primary principle that the various empirical consciousnesses must be linked to one unique consciousness of self. This consciousness is the simple representation: "I." Kant adds: "Whether this representation is clear (empirical consciousness) or obscure, or even whether it ever actually occurs, does not here concern us. But the possibility of the logical form of all knowledge is necessarily conditioned by relation to this apperception as a faculty.

دوفرنه:

In order to establish simultaneously the nature and function of the a priori manifested by synthetic judgments, Kant performs both a reflective analysis which makes the transcendental subject appear and an analysis-termed phenomenological by Ricoeur^{۱۸}-which tends to psychologize the transcendental. The reflective analysis, basing itself on synthetic judgments, shows that "the highest principle of all synthetic judgments is therefore this: every object stands under the necessary conditions of the synthetic unity of the manifold of intuition in a possible experience."^{۳۴} These conditions make transcendental subjectivity appear. The medium of all synthetic judgments is the "whole in which all our representations are contained" –i.e., inner sense, whose a priori form is time. And the unity required in judgment "rests on the unity of apperception." This unity, which tends to emphasize the "I" of the "I think," is, at least in the second edition of the Critique, the keystone of the

Kantian system. But we find it even in the first edition: all empirical consciousness has a necessary relation to transcendental consciousness-"namely, the consciousness of myself as original apperception."^{١٥} For "we are conscious a priori of the complete identity of the self in respect of all representations which can ever belong to our knowledge."^{١٦} It is therefore an absolutely primary principle that the various empirical consciousnesses must be linked to one unique consciousness of self. This consciousness is the simple representation: I. Kant adds: "Whether this representation is clear (empirical consciousness) or obscure, or even whether it ever actually occurs, does not here concern us. But the possibility of the logical form of all knowledge is necessarily con ditioned by relation to this apperception as a faculty."^{١٧}

خاتمی:

Nevertheless, this "faculty" does further enlighten us concerning the nature of a priori characteristic of subjectivity. Above all, it permits us to discern in the "I think," "this spontaneity" by means of which I can "call myself an intelligence"(١٦٩), the act of understanding: "The unity of apperception in relation to the synthesis of imagination is the understanding".(١٤٣)

دوفرته:

Yet this faculty does further enlighten us concerning the nature of subjectivity. Above all, it permits us to discern in the "I think" - "this spontaneity" by means of which I can "call myself an intelligence"^{١٨} - the act of understanding: "The unity of ap perception in relation to the synthesis of imagination is the understanding."^{١٩}

خاتمی:

However, if the a priori is a condition of knowledge, it is essential to apply the condition and in this context subsumption is inevitably constitution in the non-ontological sense to which Kant limits himself.

دوفرته:

If the a priori is a condition of knowledge, is it not essential to apply the condition? Subsumption is inevitably constitution (in the non-ontological sense to which Kant limits himself).

خاتمی:

This is why we can say that in a certain sense everything is a posteriori: everything that a posteriori points out to me is irreplaceable and new, and the exploration of the world is infinite.

دوفرته:

This is why we can say that in a certain sense everything is a posteriori: everything that perception points out to me is irreplaceable and new, and the exploration of the world is infinite.

۲-تطبیق مقاله The Psychological Element in the Phenomenological Analysis of Human

Subjectivity خاتمی با مقاله «تفسیری از امر پیشینی کانت» که سرقت از کتاب The notion of the A Priori از Mikel Dufrenne بود.

خاتمی:

In order to establish simultaneously the nature and function of the transcendental aspect of human subjectivity, Kant prefers a reflective analysis which makes the transcendental subject appear ...

این همان جمله‌ی اولی است که از مقاله «تفسیری از امر پیشینی کانت» نقل کردم، که تنها به جای «the a priori» آمده است «transcendental subject» و مشابه‌های اش.

خاتمی:

Nevertheless, this "faculty" does further enlighten us concerning the nature of subjectivity.

اگر با مورد مشابه مقاله «تفسیری از امر پیشینی کانت» مقایسه کنید می‌بینید که تنها «characteristic of a priori» حذف شده است.

خاتمی:

However, if the transcendental is a condition of knowledge, it is essential to apply the condition and in this context, subsumption is inevitably constitution in the non-ontological sense to which Kant limits himself.

باز هم «a priori» ها جای خود را به «transcendental» ها داده‌اند. هفت صفحه این مقاله بخشی از مقاله «تفسیری از امر پیشینی کانت» است که با این تفاوت که «a priori» ها جای خود را به «transcendental» ها داده‌اند. دقت در متن و پاراگراف‌بندی این مقاله آشکار می‌کند که منبع آن مقاله «تفسیری از امر پیشینی کانت» بوده است و نه کتاب دوفرنه. یعنی ایشان بعد از چهار سال دست به «انتحال» از مقاله‌ی منحول خود زده است!

۴) وبسایت دیلی‌نوس: تطبیق رساله دکتری The Unitary Consciousness (دانشگاه دورهام) خاتمی با کتاب

Sami Hawi

خاتمی:

Sadra, for example, depicts our 'blank' and receptive mind as constituting and perfecting itself, and struggling to obtain far-reaching conclusions entirely on its own. Our progressive ascension, Sadra holds, has a tint of inevitableness and necessity. Seemingly without any preconceived notions we achieve cognizance of causality, God, eternity of the world, and mysticism. It appears as though any mind will reach the same truths if it took as its point of departure the unsophisticated

given of experience and followed the canons of consistency. Thus, Alfred North Whitehead's well-known dictum that... .

هاوی:

He [Ibn Tufayl] depicts Hayy's 'blank' and receptive mind as constituting and perfecting itself, and struggling to obtain far-reaching conclusions entirely on its own. Hayy's progressive ascension has a tint of inevitableness and necessity. Seemingly without any preconceived notions he achieve cognizance of causality, God, eternity of the world, and mysticism. It appears as though any mind will reach the same truths that Hayy reached if it took as its point of departure the unsophisticated given of experience and followed the canons of consistency. Thus, Alfred North Whitehead's well-known dictum that... .

خاتمی:

The Illuminative school believes, as instanced by Sadra, that while theories may interpret facts, at the same time they abstract from the realities of the surrounding world as we encounter them in the locus of immediate experience. Pure theories, without concrete embodiment and without seeing them in their actual operation, estrange the mind from its natural dwelling place, the world of experience.

هاوی:

Ibn Tufayl believed, as instanced by Parts II and III of the treatise, that while theories may interpret facts, at the same time they abstract from the realities of the surrounding world as we encounter them in the locus of immediate experience. Pure theories, without concrete embodiment and without seeing them in their actual operation, estrange the mind from its natural dwelling place, the world of experience.

۵) اکانت ناشناس mvf در بخش نظرات: تطبیق مقاله Foucault on the Islamic Revolution of Iran با

کتاب Jeremy R. Carrette, Foucault and Religion

خاتمی:

Consequently, religion and spirituality are detached in Foucault's perspective from a transcendent order and become strategies that shape and control and dictate the patterns of human experience. The 'truth' of religious discourse is taken out of the binary opposition between spirit and matter and rewritten in terms of the dynamics of power-knowledge and embodiment.

کرت:

Religion, theology and spirituality are in consequence detached and dislocated from a transcendent order and become strategies which shape, control and dictate the patterns of human experience. The 'truth' of religious discourse is in effect taken out of the binary opposition between spirit and matter and rewritten in terms of the dynamic of power-knowledge and embodiment.

خاتمی:

Foucault speaks of the west as having forgotten 'political spirituality' since the Renaissance and 'the great crisis of Christianity' (the Reformation). the concept of 'political spirituality' had also occurred earlier in a round table discussion in May ۱۹۷۸, where Foucault relates it to the wider question of 'government' and 'truth'.

کرت:

the bringing of these worlds can be seen when Foucault in his october article ۱۹۷۸ for Le Nouvel Observateur saw the west as having forgotten 'political spirituality' since the Renaissance and 'the great crisis of Christianity' (the Reformation). the concept of 'political spirituality' had also occurred earlier in a round table discussion in May ۱۹۷۸, where Foucault relates it to the wider question of 'government' and 'truth'.

خاتمی:

In the process of developing ideas of 'political spirituality' and 'spiritual corporality', Foucault is presenting a central challenge to the entire dualism of the theological apparatus and challenging the organization of such categories as body and spirit, the material and the spiritual, the religious and the secular. What he is exposing is a 'technological power' within religious discourse. He suggests that religion attempts to create a monopoly on experience through its ordering, categorizing and subjectifying of human life.

کرت:

In the process of developing ideas of 'political spirituality' and 'spiritual corporality', Foucault is presenting a central challenge to the entire dualism of the theological apparatus and challenging the organization of such categories as body and spirit, the material and the spiritual, the religious and the secular. What he is exposing is a 'technological power' within religious discourse. He is strategically bringing to light the way religion that religion attempts to create a monopoly on experience through its ordering, categorizing and subjectifying of human life.

۶) اکانت ناشناس Royā در بخش نظرات:

۱-تطبیق رساله دکتري The Unitary Consciousness (دانشگاه دورهام) خاتمی با یک کتاب دیگر به نام The Principles of Epistemology in Islamic Philosophy که نوشته مهدی حائری یزدی است. صفحات ۱۴۰ تا ۱۵۳ رساله خاتمی از صفحه ۲۸ تا ۵۰ این کتاب کپی شده است.

خاتمی:

In the analysis of the theory of reflective knowledge the term "subject," Sadra says,^(۵) signifies the mind that performs the act of reflective knowledge by knowing something, just as the term "object" means the thing or the proposition known by that subject. But, since in a proposition known there is always something involved, particular or universal, it is true then to say that the object of reflective knowledge is always what we call the thing known. It is also observed that the relation called

“knowing” is constituted by the mind (as the subject) associated with the thing (as the object); the subject and the object, then, can be called the constituents of the unity of reflective knowledge.

یزدی:

In the analysis of the theory of reflective knowledge the term “subject signifies the mind that performs the act of knowledge by knowing something, just as the term “object” refers the thing or the proposition known by that subject. However, since in a proposition known there is always something involved, be it particular or universal, it is consequently true then to say that the object of knowledge is always what we call the thing known. It is also observed that the relation called knowing is constituted by the mind as the subject associated with the thing as the object, both of which are knitted into one complex whole, the subject and the object are to be called the constituents of the unity of knowledge.

خاتمی:

By virtue of the correspondence it contains through its objective reference, reflective knowledge possesses the “aptitude” for being true, therefore it may conceivably fail to meet this condition and as a result become false. But this aptitude does not hold in the unitary consciousness, for in this, since it has nothing to do with correspondence, there is no possibility of its being false; thus it is not eligible for falsity (see, above, eh. ۵). As the nature of this opposition stands, if there is no susceptibility to falsity, there is no meaning for truth either. Thus, the dualism of truth and falsehood only holds in an appropriate opposition in which the possibility of one opposite is the logical standard for the possibility of the other. The impossibility of one also counts as the criterion of the modal impossibility of the other.

یزدی:

By virtue of the correspondence that the knowledge by correspondence contains through its objective reference, reflective knowledge possesses the aptitude for being true. Therefore it may conceivably fail to meet this condition and as a result become false. But this aptitude does not hold in knowledge by presence, for this kind of knowledge, since it has nothing to do with correspondence, there is no possibility of its being false; thus it is not eligible for falsity. As the nature of this opposition stands, if there is no susceptibility to falsity, there is no meaning for truth either. Thus, the dualism of truth and falsehood only holds in an appropriate opposition in which the possibility of one opposite is the logical standard for the possibility of the other. The impossibility of one also counts as the criterion of the modal impossibility of the other.

۲-تطبیق مقاله Body Consciousness: A Phenomenological Approach با کتاب The notion of the

A Priori از Mikel Dufrenne

From p.289 line.21 , where it reads “The “explanatory psychology” which determines concrete psychic facts...”, Khatami starts copying from “The notion of the a-priori” by Mikel Dufrenne p. 141, line 1, where it reads non-surprisingly “The “explanatory psychology” which determines concrete psychic facts...”.

Plagiarism may have even began earlier (but there is some masking). Anyway, Khatami continues copying from Dufrenne word by word almost to the end of “his” paper. The last sentences taken from

Dufrenne can be observed, toward the end of Khatami's paper. on p.297, line 24, where we read "Once again we realize that body is both subject and object, consciousness and non-consciousness", which is taken from the last paragraph of Dufrenne's chapter, p. 151 line 29 where Dufrenne writes "Once again we must realize that body is both subject and object, consciousness and non-consciousness"

٧) اکانت ناشناس Mehrshad در بخش نظرات: تطبیق مقاله On the Illuminative Approach to Imaginal Power با کتاب Mikel Dufrenne از The Phenomenology of Aesthetic Experience

خاتمی:

Consequently, from a Sadraean point of view, a theory of meaning must begin by describing an existential plane of the imaginal faculty by which presence to the world is realized reflectively and in which there is manifested an ability to read directly the meaning borne by the object—that is, in living it without having to decipher or explicate a duality. This theory should beware of the convenient and dangerous notion of "representation," (tamassul), which results from the notion of a closed consciousness. To penetrate the palace of consciousness, the thing would have to undergo a metamorphosis in order to be presented to us. Representation would then be an event which occurs inside the subject and to which the object is admitted—like a private spectacle within closed doors which consciousness furnishes to itself with the means at hand, namely, the images registered by memory and stored in the unconscious, and the innate ideas which are also interior to the subject.

دوفرنه:

Consequently, a theory of meaning must begin by describing an existential plane of perception in which presence to the world is realized and in which there is manifested an ability to read directly the meaning borne by the object—that is, in living it without having to decipher or explicate a duality. This theory should beware of the convenient and dangerous notion of "representation" which results from the notion of a closed consciousness. To penetrate the palace of consciousness, the thing would have to undergo a metamorphosis in order to be presented to us. Representation would then be an event which occurs inside one's mind and to which the object is admitted—like a private spectacle within closed doors which consciousness furnishes to itself with the means at hand, namely, the images registered by memory and stored in the unconscious, and the innate ideas which are also interior to the mind.

٨) اکانت ناشناس Milad در بخش نظرات: تطبیق مقاله The Mystical Rhizome : Towards a Transcendent Concept of Technology با مقاله Thomas Carlson از Locating the mystical subject

—نکته جالب در مقاله خاتمی این است که او نام «اریوگنا» را با نام «ابن عربی» جایگزین می‌کند و جالب‌تر آن‌که بخش‌هایی از نوشته‌های اریوگنا را به ابن عربی نسبت می‌دهد.

خاتمی:

Ibn Arabi wants to insist not only that the human cannot comprehend God, nor even simply that the human created in the image of the incomprehensible God is itself incomprehensible—but also, in full consistency with these first two principles, that even God finally cannot comprehend himself. In light of such thoroughgoing divine ignorance Ibn Arabi can insist that “the human mind is more honored in its ignorance than in its knowledge” (Ibn Arabi, I, ۱۲۶)—for in that ignorance above all the image of the divine in the human achieves its perfection. And so it is that “the ignorance in it of what it is is more praiseworthy than the knowledge that it is, just as the negation of God accords better with the praise of His nature than the affirmation...” (Ibid, ۲۸۸-۹).

کارلسون:

Eriugena wants to insist not only that the human cannot comprehend God, nor even simply that the human created in the image of the incomprehensible God is itself incomprehensible—but also, in full consistency with these first two principles, that even God finally cannot comprehend himself. In light of such thoroughgoing divine ignorance Eriugena can insist that “the human mind is more honored in its ignorance than in its knowledge” (P, IV, ۷۷۱C)—for in that ignorance above all the image of the divine in the human achieves its perfection. And so it is that “the ignorance in it of what it is is more praiseworthy than the knowledge that it is, just as the negation of God accords better with the praise of His nature than the affirmation...” (P, IV, ۷۷۱C).

۹) بررسی‌های مستقل دیگر:

۱- تطبیق کتاب «پدیدارشناسی دین» خاتمی با Beyond Phenomenology از Gavin flood

۱. صفحه ۲۹ کتاب فلود:

Weber writes:

The type of social science in which we are interested in an empirical science of concrete unity, our aim is the understanding of the characteristic uniqueness of the reality in which we move. We wish to understand on the one hand the relationships and cultural significance of individual events in their contemporary manifestations and on the other the causes of their being historically so and not otherwise (M. Weber, The Methodology of Social Sciences, P. ۷۲).

For weber, following in the post-Kantian tradition of Dilthey, Rickert and Simmel, ‘understanding’ (Verstehen) is appropriate method of the social sciences for penetrating ‘the reality that surrounds our lives’, which arrives at an objective account of social history.

صفحه ۱۵-۱۶ کتاب خاتمی:

ویر می‌نویسد:

نوع علم اجتماعی که بدان دلبسته‌ایم، یک علم تجربی است. در مورد واقعیت انضمامی، هدف ما فهمیدن وحدت مشخص واقعیتی است که در آنیم ... می‌خواهیم از یک سو روابط واقعیت فرهنگی حوادث منحصر به فرد را به اشکال مختلف بفهمیم و از سوی دیگر آن عللی را که آنها از نظر تاریخی چنین‌اند و نه چنان (M. Weber, The Methodology of Social Sciences, P. ۷۲).

و بر که از سنت پدیدارشناسی و نوکانتی متأثر است، روش درون‌فهمی (Verstehend) را به پیروی از دیلتای روش علوم فرهنگی و تاریخی تلقی می‌کند تا «درون واقعی که زندگی ما در بر گرفته» نفوذ کنیم و به بیان عینی آن دست یابیم.

۲. صفحه ۲۹ کتاب فلود:

Husserl, similarly, regards his phenomenological method as scientific. In contradiction to the 'unified science' (Einheitswissenschaft) of the Vienna Circle, which attempted to combine human and hard sciences in a causal model based on physics (Cf L. Kolakowski: Positive Philosophy), Husserl distinguishes two distinct though related kinds of science.

صفحه ۱۶-۱۷ کتاب خاتمی:

روش پدیدارشناسی هوسرل هم علمی و هم به دنبال تبیین علمی امور است. هوسرل بر خلاف اصحاب حلقه وین که می‌کوشیدند همه معارف به صورت علم واحد (Einheitswissenschaft) درآورند و علوم انسانی و طبیعی را جملگی را در مدل علی مبتنی بر فیزیک بگنجانند (Cf L. Kolakowski: Positive Philosophy)، کوشید علوم را از یکدیگر متمایز کند. از نظر او حداقل دو نوع علم متمایز وجود دارد.

این روگرفت تا صفحه ۳۱ کتاب فلود و صفحه ۱۸ کتاب خاتمی همچنان ادامه دارد؛

۳. صفحه ۴۲ کتاب فلود:

Writing on Myth, Hans Blumenberg, distinguishing it from science, ideology and mysticism, speaks of myth's quality of significance as something which constitutes the satisfaction of intelligent expectation (Blumenberg, Work on Myth, p. ۶۷).

صفحه ۲۳ کتاب خاتمی:

به عنوان مثال می‌توان از بلومبرگ یاد کرد که دین را همچون اسطوره می‌داند و آن را پاسخی برای توجیه انتظارات عقلانی تلقی می‌کند (Blumenberg, Work on Myth, p. ۶۷).

۴. صفحه ۲۴۵ کتاب فلود، یادداشت ۲، ذیل صفحه ۴۲

Blumenberg notes Heidegger's association of the term with the 'world-hood of the World'. Blumenberg, Work on Myth, p. ۶۸.

پاورقی سوم صفحه ۲۳ کتاب خاتمی:

بلمبرگ به تعبیر هیدگر «جهانمندی جهان» اشاره می‌کند نگاه کنید به کتاب او Blumenberg, Work on Myth, p. ۶۸

۵. صفحه ۴۴ کتاب فلود:

The origin of the term is the Latin religio which Cicero took to be from relegere ...

صفحه ۲۵ کتاب خاتمی:

کلمه religion از واژه لاتین religio مشتق شده است، کلمه religio را نیز نخست سیسرون از relegere به معنای بازخوانی گرفته است.

۶. صفحه ۵۴ کتاب فلود:

Theological Universalism

Perhaps the most sophisticated contemporary exponent of a quasi-theological theory of religion is by the liberal theologian John Hick... while claiming to take seriously the cognitive and doctrinal claims of religious traditions, Hick argues that religions are different ways of responding to and as paths for individuals to follow towards, an ultimate, transcendent reality he call 'the Real'. Thus the Moslem 'Allah', the Christian 'God' and the Hindu 'Brahma' are all terms for the same ultimate reality ...

صفحه ۲۷-۲۸ کتاب خاتمی:

کل گرای کلامی

....

شاید برجسته‌ترین راوی این نظریه در دوران ما جان هیک است که در سنت لیبرالیسم کلامی گام برمی‌دارد... به نظر او علی‌رغم آنکه نباید از بیانات سستی درباره دین و همچنین نظریه‌های معرفتی (cognitive) چشم‌پوشی کرد، با این همه باید ادیان مختلف را همچون پاسخ‌های متفاوت و روش‌های متعدد و خاص برای دستیابی به یک واقعیت متعالی دانست. از نظر او الله، یهوه، برهمن همگی واژگانی هستند که بر یک «واقعیت» دلالت دارند ...

۷. صفحه ۷۷ کتاب فلود:

As Bakhtin observes:

The exact sciences constitutes a monologic form of knowledge: the intellect contemplates a thing and expounds upon it. There is only one subject here – cognizing (contemplating) and speaking (expounding). In opposition to the subject there is only a voiceless thing. Any object of knowledge (including man) can be perceived and cognized as thing. But a subject as such cannot be perceived and studied as a thing, for as a subject it cannot, while remaining a subject become voiceless, and, consequently, cognition of it can only be dialogic.

Bakhtin contrasts the 'double-voices' depth of the humanities with the 'single-voices' precision of the hard sciences.

صفحه ۵۳-۵۴ کتاب خاتمی:

باختین نیز موضع مشابه این دارد:

علوم دقیقه می‌کوشند به معرفت صورتی واحد دهند. عقل یک شیء را تعقل می‌کند و آن را شرح می‌دهد. تنها یک سوژه در اینجا هست که می‌شناسد (تعقل می‌کند) و سخن می‌گوید (شرح می‌دهد). در مقابل آن سوژه تنها یک شیء واحد بی‌صدا هست. هر ابژه معرفت (از جمله انسان) را می‌توان همچون شیء درک کرد و شناخت، اما یک سوژه را به خودی خود نمی‌توان درک کرد، زیرا به عنوان سوژه —مادام که سوژه است— به صدا نمی‌تواند شد.

باختین ویژگی دواوایی (dialogic) و دو صدایی بودن علوم انسانی-اجتماعی را با ویژگی تک‌آوایی (monologic) و تک‌صدایی علوم طبیعی متقابل می‌داند.

۸. صفحه ۹۶ کتاب فلود:

The phrase 'phenomenology of religion' is first used by the Dutch theologian P.D. Chantepie de La Saussaye in the *Lehrbuch der Religionsgeschichte* (Textbook of the History of Religions) published in ۱۸۸۷, in which his aim is to understand the essence or rather unity (Einheit) of religion's manifold forms (der Vielheit ihrer Formen).

صفحه ۶۲ کتاب خاتمی:

تعبیر پدیدارشناسی دین را نخست شانتپی دولاسوسای در کتاب «درسنامه تاریخ ادیان» (۱۸۸۶) به کار برد. در این کتاب هدف، درک ذات و وحدت صور متکثر ادیان بود.

۹. صفحه ۹۷ کتاب فلود:

For Husserl bracketing is clearly the 'suspension of the natural attitude' of the objective existence of the phenomena to circumvent the problems of solipsism, idealism and realism ...

صفحه ۸۳ کتاب خاتمی پاورقی ۳:

در آثار هوسرل، تعلیق، تعلیق دیدگاه طبیعی یا «وجود ابژکتیو» پدیدارهاست و این تعلیق بدو به منظور حذف پیش‌فرض‌هایی مطرح می‌شود که به منجر به ظهور خودتنها محوری (solipsism) ایده‌باوری (idealism) یا واقع‌نگری (realism) و مکاتب مشابه می‌شده‌اند.

۱۰. صفحه ۱۰۶-۱۰۷ کتاب فلود:

In accord with Husserl, the subject of the phenomenology of religion brackets the objectivity of religious phenomena appearing to consciousness and arranges the phenomena –or data- into types and themes, thereby partially constructing their meaning.

صفحه ۸۹ کتاب خاتمی:

پدیدارشناسی دین به پیروی از هوسرل، ابژکتیویته پدیدارهای دینی را تعلیق می‌کند و پدیدارها –یعنی داده‌های آگاهی- را دسته‌بندی و موضوع‌بندی می‌نماید تا آنها را معنی دهد و به ذات آنها راه یابد و بدین ترتیب به درک نمودارهای دینی نائل شود.

۱۱. صفحه ۱۳۶ کتاب فلود:

Ricoeur retains the Aristotelian distinction between the real domain of ethics, the life that is lived, and the imaginary domain of poetics, the story that is told, with narrative as the imposition of one plot we inherit from our cultures onto the 'real domain'.

صفحه ۱۴۷ کتاب خاتمی:

ریکور با اشاره به ارسطو میان «ساحت واقع» (real domain) که به رفتار و اخلاق مربوط است و عالم تجربه زنده را می‌سازد و «ساحت خیال» (imaginary domain) که به شعر مربوط است، فرق می‌نهد...

۲-تطبیق پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران با عنوان «تأملی در باب ماتقدم» با کتاب The notion of the A Priori از Mikel Dufrenne

فصل اول بخش دوم پایان‌نامه خاتمی:

کانت معتقد است که این معیارهای منطقی بداهت ماتقدم را تضمین میکنند... اگر ما قضیه ای داشته باشیم که درحال اندیشیدن به آن، آن را به نحوی ضروری تعقل کنیم، آن قضیه یک حکم ماتقدم است.

فصل دوم کتاب دوفرنه:

These criteria are the necessity and universality which may characterize a proposition... "If we have a proposition which in being thought is thought as necessary, it is an a priori judgment.

خاتمی:

کانت از کلیت و ضرورت در مفاهیم هم بحث می‌کند و مثلاً وقتی به مفهوم علیت می‌پردازد... مانند زمان و مکان صحبت می‌کند.

دوفرنه:

...later on he speaks of the universality and necessity of the concept (when dealing with the concept of cause) as well as «other pure a priori representations—for instance, space and time.

خاتمی:

مفاهیم دیگر فاهمه یا صورت شهود حسی... اصول فاهمه محض‌اند... می‌توانند ضروری و کلی باشند... به یک «منبع خاص شناخت یعنی قوه، شناخت ما تقدم» منسوب باشند.

دوفرنه:

...principles of the pure understanding... These propositions may be necessary and universal: as are synthetic a priori judgments, which attest to "a special source of knowledge, namely, a faculty of a priori knowledge.

خاتمی:

وقتی ما تقدم صوری را تنها معبر وصول به شناخت یقینی بدانیم... نتیجه میشود که فقط ماتقدم صوری است که... قوام‌بخش است.

دوفرنه:

...one comes to recognize only formal a priori—the only a priori meeting the Kantian criteria—and as a result undue limits are placed upon the field of the a priori.